

فرآیند به رسمیت شناختن کشور تازه تأسیس عراق در دوره رضا شاه (سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۰۰ ش.)

علیرضا الزیادی^۱

داریوش رحمانیان^۲

حسن زندیه^۳

چکیده

با سقوط امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول، بخشی از سرزمین‌های این امپراتوری میان متفقین تقسیم شد و به تأسیس چندین کشور انجامید که عراق یکی از آنها بود. ایران از دوران کهن، بخشی از سرزمین عراق تا مرز رود فرات را جزو قلمرو خود می‌دانست و قرن‌ها به‌خاطر همین هدف با عثمانی درگیر شده بود. پس از پایان جنگ، در کنگره صلح ورسای فرصت را آماده دید و این خواسته را مطالبه کرد اما قدرت‌های بزرگ به‌ویژه انگلیس برای عراق سرنوشت دیگری ترسیم کرده بودند و عراق در قالب یک کشور در همسایگی غرب ایران قرار گرفت. بدیهی است که از این مقطع به بعد، سیاست ایران در قبال عراق تازه تأسیس، با تأثیرپذیری از پیشینه تاریخی گذشته شکل گرفت و باعث شد تا چند سال دولت ایران از به رسمیت شناختن این کشور امتناع کند. این مسئله باعث شد دولت عراق با تحریک انگلیس و در جهت تحکیم نفوذش با اقداماتی از قبیل تبعید علمای ایرانی مخالف با قیمومیت انگلیس، لغو کاپیتولاسیون شهروندان ایرانی در عراق و همچنین مسائل مرزی، کشور ایران را زیر فشار قرار دهد و سرانجام این بحران در کنار دیگر مشکلات داخلی و بین‌المللی، ایران را واداشت تا به ناچار عراق را به رسمیت بشناسد. از این رو، مسئله پژوهش حاضر این است که بدانیم چرا و چگونه ایران کشور تازه تأسیس عراق را پس از چند سال به رسمیت شناخت. همچنین این پژوهش با روشی توصیفی و با تکیه بر اسناد و منابع فارسی و عربی سعی دارد تا فرآیند به رسمیت شناختن عراق توسط ایران در بازه زمانی مورد نظر را مطالعه و علل و عوامل تأثیرگذار بر این مناسبات و تغییر و تحولات آن را بررسی کند.

واژگان کلیدی:

ایران، عراق، رضا شاه، به رسمیت شناختن، کشور.

درجه مقاله: علمی- پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران، تهران- ایران (نویسنده مسئول) a.alzayadie@gmail.com

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران- ایران rahmanian@ut.ac.ir

^۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، تهران- ایران zandiyehh@ut.ac.ir

مقدمه

پس از تجزیه عثمانی، ایرانیان امید داشتند به قلمرو تاریخی‌شان که تا رود فرات کشیده می‌شد، دست پیدا کنند اما با تأسیس کشور عراق، این امید از بین رفت. ایران از این تاریخ به بعد باید تحولات جدید پیش‌آمده را قبول می‌کرد و عراق را به‌عنوان کشوری در همسایگی خود می‌پذیرفت. از آنجا که ایران برای دستیابی به عراق قرن‌ها با عثمانی جنگیده بود، نمی‌توانست به راحتی تسلیم این واقعیت شود و برای همین منظور، چندین سال از به رسمیت شناختن عراق خودداری کرد. این مسئله در محافل اجتماعی و سیاسی دو کشور بازتاب پیدا کرد و تبدیل به چالشی بزرگ برای دو کشور و همچنین قیّم عراق یعنی انگلیس شد. آغاز این واکنش‌ها در مجلس شورای ملی ایران صورت گرفت که نمایندگان آن به مخالفت با قیمومیت انگلیس بر عراق برخاستند. از سوی دیگر، علمای ایرانی در عراق نیز جنبش‌های مردمی علیه انگلیس و حکومت دست‌نشانده‌اش را رهبری کردند. شاخص‌ترین مواضع آنان را می‌توان در انقلاب ۱۹۲۰م. و جنبش ملی مخالف با انتخابات مجلس مؤسسان در عراق ملاحظه کرد که به اخراج علما از عراق و تبعید به ایران منجر شد و این مسئله اولین اقدامی بود که دولت عراق برای محدود کردن نفوذ ایران در عراق و تسلط انگلیس بر این کشور انجام داد.

از سوی دیگر صدور قانون تابعیت، ایرانیان مقیم عراق را تحت فشار قرار داد که در تحولات اجتماعی آن کشور نقش به‌سزایی داشتند. طبق این قانون، اگر ایرانیان تابعیت عراق را می‌گرفتند، ملزم به انجام خدمت سربازی می‌شدند و اگر با این موضوع مخالفت می‌کردند، باید مالیات اقامت را می‌پرداختند. در اقدامی دیگر نیز دولت عراق با انگلیس قرارداد قضایی امضاء کرد. به موجب این قرارداد، ایرانیان مقیم عراق از همه امتیازات قضایی خود در دوران عثمانی محروم می‌شدند. این مسائل موجب کنش‌های بسیار میان ایران و عراق شد و ایران پس از انجام مذاکرات طولانی موفق شد عراق را به لغو کاپیتولاسیون قانع کند.

مرزها و امور مربوط به آن، از جمله عشایر مرزی و مسئله کردها از دیگر بحران‌های میان دو کشور بود اما مسئله پیچیده‌تر، حاکمیت بر اروندرود بود که ایران آن را شرط اساسی به رسمیت شناختن عراق قرار داد و سرانجام دولت ایران در برابر تعهدات انگلیس، کشور عراق را در سال ۱۳۰۸ش. به رسمیت شناخت. بنابراین، مسئله اصلی تحقیق حاضر، تبیین فرآیند به رسمیت شناختن عراق توسط ایران است. به بیان دیگر به شرح این موضوع می‌پردازیم که ایران چگونه از حقانیت تاریخی‌اش در عراق چشم پوشید و پس از چند سال این کشور را به رسمیت شناخت؟ فرض بر این است که مجموعه عواملی از قبیل فشار انگلیس، تحولات داخلی و خارجی و

همچنین پیروی ایران از سیاست برقراری روابط دوستانه با کشورهای همسایه، این کشور را واداشت تا عراق را به رسمیت بشناسد.

مسعود کوهستانی نژاد در کتابی با نام *چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم* به بررسی تاریخ روابط دو کشور در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پرداخته است. همچنین آذرمیدخت مشایخ فریدنی در کتابی با نام *مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور*، فرآیند تأسیس کشور عراق و سپس شکل‌گیری مناسبات دو کشور را با تمرکز بر نقش انگلیس مورد بررسی قرار داده است. اما نوآوری تحقیق حاضر در این است که در کنار اسناد و منابع فارسی به اسناد و منابع و روزنامه‌های عربی نیز استناد شده و این منابع خود بازتاب‌دهنده مواضع دولتی و افکار عمومی عراق است.

ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول

عراق تا جنگ جهانی اول بخشی از سرزمین‌های امپراتوری عثمانی بود. این سرزمین برای قرن‌ها موضوع اختلاف میان ایران و عثمانی بود و این دو کشور برای حل اختلافات با وساطت روس و انگلیس، معاهدات بسیاری از جمله ارزنه‌الروم اول و دوم و سپس پروتکل‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۳ م. را امضاء کردند. اما این اختلافات تداوم یافت و تا آستانه جنگ جهانی اول ادامه پیدا کرد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۳۳۳-۳۳۱). دولت عثمانی با آغاز جنگ در جبهه متحدین، علیه متفقین وارد جنگ شد و با شکست متحدین، امپراتوری عثمانی نیز سقوط کرد و سرزمین آن میان کشورهای پیروز در جنگ تقسیم و چند کشور جدید از دل سرزمین‌های عثمانی تأسیس شد. عراق نیز یکی از این کشورها بود و با به‌هم پیوستن سه ایالت موصل، بغداد و بصره تأسیس شد و در همسایگی غرب ایران قرار گرفت (Hartman, 1963: 495). البته سیاستمداران کشورهای متفق از اواسط جنگ، شکست عثمانی را پیش‌بینی نموده و خود را برای رویارویی با چنین وضعیتی آماده کرده بودند. سلسله یادداشت‌های میان انگلیس، فرانسه و روسیه در سال ۱۹۱۶ م. که بعدها با نام موافقتنامه سایکس-پیکو از آن یاد شد، زمینه لازم برای تقسیم امپراتوری عثمانی را فراهم ساخته بود (احمدی، ۱۳۶۹: ۳۳۵-۳۳۱). همچنین انگلیس در سال ۱۹۱۵ م. از طریق مک ماهون، نماینده خود در مصر با علی و فیصل پسران شریف حسین تماس‌های محرمانه‌ای گرفت و با فرستادن چند نامه برای شریف حسین که شخصیت بزرگ و بانفوذ عرب در مکه و مدینه بود، وعده داد چنانچه زمینه شورش علیه عثمانی را در داخل، فراهم سازد، انگلستان در پایان جنگ و پس از فروپاشی عثمانی، سرزمین‌های عربی را به ناسیونالیست‌های عرب خواهد داد تا حکومت واحد عربی به‌وجود آورد (احمدی، ۱۴۰۰: ۷۳).

پس از پایان جنگ قرار شد کشورهای پیروز، کنفرانس صلح ورسای را در پاریس منعقد کنند. این کنفرانس که برای جامعه بین‌الملل اهمیت بسیاری داشت، برای ایران هم نویدبخش روزهای بهتری بود و با اینکه قرار نبود کشورهای بی‌طرف در کنفرانس صلح نقشی داشته باشند، با توجه به اینکه بی‌طرفی ایران نقض شده بود و در جنگ به خاطر اشغال کشور توسط نیروی‌های کشورهای متفق خسارات بسیاری دیده بود، خود را با سایر کشورهای بی‌طرف یکسان نمی‌دانست (فروغی، ۱۳۹۴: ۲۱). بنابراین، دولت ایران به بررسی موضوع مشارکت خود در این کنفرانس پرداخت و یکی از مهم‌ترین موضوعات آن برای مشارکت در این اجلاس، مسئله اصلاح خطوط مرزی بود (بیات، ۱۳۹۲: ۲۱۱).

مرز ایران با عراق از دوران عثمانی مبنای اختلاف و درگیری بود و سرزمین عراق نیز در ادوار گوناگون بخشی از امپراتوری ایران محسوب می‌شد. از طرفی، ایران با فروپاشی عثمانی، فرصت را مناسب دید تا در کنفرانس ورسای خواستار دستیابی به قلمرو باستانی خود در عراق شود که مرز آن تا رود فرات را در بر می‌گرفت. دولت ایران بنا بر ادعاهای تاریخی، نژاد و جنسیت ساکنین محل و تمایلات اهالی، خواستار پیوستن مناطقی از جمله کردستان عراق، کربلا، نجف، کاظمین و سامرا به سرزمین ایران بود (روزنامه ایران، ۱۳۹۸: ۲-۱). اما از آنجا که عراق در حوزه منافع انگلیس قرار داشت، این کشور با ادعاهایی از قبیل عجز دولت مرکزی ایران در مدیریت مسائل داخلی و بی‌طرفی در جنگ جهانی اول با مشارکت هیئت اعزامی ایران در کنفرانس ورسای به شدت مخالفت کرد (Sabahi, 1990: 6-7).

با ادامه اصرار هیئت ایرانی و تلاش برای مشارکت در کنفرانس مزبور، وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای وقت ایران طی نامه‌ای به هیئت ایرانی با توصیف شرایط بحرانی کشور و نیاز به کمک‌های مالی انگلیس تأکید کرد که برای جذب حمایت انگلیسی‌ها بکوشد و از اقدامات خلاف میل آنها دوری کند. وی در ادامه بیان کرد که دولت ایران بدون حمایت انگلیس حتی توان فرستادن هیئت به پاریس را نداشته است (مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۷، ۱۵۴، ۶۶، ۷). در چنین شرایطی تلاش‌های هیئت ایرانی بی‌نتیجه ماند و سرانجام کشور عراق در غرب ایران و در پیوند با سیاست منطقه‌ای انگلیس و با توجه به موقعیت ممتازش در خلیج فارس و سرزمین‌های پیرامون آن پدید آمد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۳۳۱).

به‌طور بدیهی، این پیشینه در فرآیند شکل‌گیری مناسبات سیاسی ایران و عراق بازتاب پیدا کرد و باعث شد به‌رغم فشار و نفوذ انگلیس، دولت ایران چندین سال پس از تأسیس این کشور نیز با به رسمیت شناختن کشور عراق مخالفت کند. آغاز واکنش‌های ایران را می‌توان در مواضع نمایندگان مجلس شورای ملی مشاهده کرد. در سال ۱۳۰۱ ش. در مجلس مزبور، نمایندگان به

مخالفت با قیمومیت انگلیس بر عراق پرداختند و توسط میرزا محمد خان دانش بزرگ‌نیا، نماینده نیشابور نامه‌ای به قوام السلطنه، رئیس‌الوزرای وقت ایران نوشتند که در آن موضع دولت نسبت به قیمومیت انگلیس بر عراق را جویا شدند. قوام السلطنه در پاسخ اشاره کرد که حکومت و استقلال عراق باید بر اساس میل و آمال مردم آن کشور باشد و افزود دولت ایران تاکنون کشور عراق را به رسمیت نشناخته است (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ دی ۱۳۰۱).

در ادامه، سید حسن مدرس اظهار داشت که مجلس شورای ملی، مرکز مسلمانان است و نگاه مسلمانان دنیا به ایران است و فشارهای انگلیس را بر مردم عراق مورد نکوهش قرار داد. همچنین سلیمان میرزا اسکندری، نماینده تهران با اشاره به اینکه عراق در دوره‌های مختلف تاریخی پایتخت پادشاهان ایرانی بوده است، این سرزمین را بخشی از ایران دانست. وی با بیان اینکه عتبات عالیات عراق همواره پس از اسلام مورد توجه مردم ایران قرار گرفته است، تأکید کرد که دولت و ملت ایران نمی‌توانند نسبت به حوادث عراق و صدمات وارده به ملت آن بی‌طرف باشند (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ دی ۱۳۰۱).

اسکندری در ادامه اظهاراتش مجموعه اسنادی از مواضع عشایر و علمای عراق در مجلس ارائه کرد. این اسناد طی نامه‌هایی به مجلس ایران ارسال شده بودند^۱ و بر مخالفت با قیمومیت انگلیس بر عراق تأکید می‌کردند. او در این خصوص افزود که چون برای مردم عراق پناهگاهی جز ایران وجود نداشت، این نامه‌ها را به ایران فرستادند. وی نیز بر همدردی و همبستگی و برادری با ملت عراق تأکید کرد (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ دی ۱۳۰۱).

مردم عراق در واکنش به قیمومیت انگلیس به رهبری علمای ایرانی به‌ویژه آیت‌الله محمدتقی شیرازی، انقلاب ۱۹۲۰م. را برپا کردند و خواستار استقلال عراق شدند. بر اساس فتوای آیت‌الله شیرازی هر آنکه در این نهضت کشته می‌شد، شهید به‌شمار می‌آمد. وی مبارزه تا اندازه توان را بر زن و مرد واجب اعلام کرده بود و به پدران و مادران توصیه می‌کرد تا فرزندان‌شان را برای یاری رزمندگان به جنگ بفرستند. همچنین دستور داده بود تا اموال خمس و زکات را جمع کنند و برای مخارج جنگجویان ارسال کنند. این فتواها به مسلمانان انگیزه داد تا به مبارزه با انگلیس ادامه دهند (خالصی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۴۴-۱۵۸). اما با مرگ آیت‌الله شیرازی مسلمانان دچار ضعف شدند و انقلاب شکست خورد و سرانجام پادشاهی عراق در سایه قیمومیت انگلیس تأسیس شد و با تاج‌گذاری فیصل اول^۲ در ۱ شهریور ۱۳۰۰، فصل جدیدی از تاریخ عراق رقم خورد (Sharabi,

۱. برای مطالعه متن نامه‌ها بنگرید به: مجلس شورای ملی. (۱۳۰۲) مظالم انگلیس در بین‌النهرین، تهران: مطبوعه برادران باقرزاده.

۲. امیرفیصل فرزند شریف حسین، حاکم امارت حجاز با حمایت ویژه وینستون چرچیل در یک همه‌پرسی فرمایشی، ۹۶٪ آراء را به‌دست‌آورد و پادشاه عراق شد. بنگرید: P.W. Ireland, Iraq: A Study in Political Development, (London: Janatan Geoffery Bies), 1960, PP 334-335.

1962: 256-257). با توجه به اینکه کشور تازه تأسیس عراق در همسایگی ایران قرار گرفت، مشکلات سیاسی و مرزی عثمانی با ایران را نیز به ارث برد (مجموعه باحثین، ۱۹۸۳: ۲۹۹). با وجود نفوذ پررنگ انگلیس در عراق از بدو تأسیس، تنظیم روابط بین‌المللی عراق بر عهده انگلیسی‌ها بود. این موضوع تا حدی شدت داشت که می‌توان گفت روابط ایران و عراق، در واقع روابط ایران با انگلیس بود (مصطفی، ۱۹۹۸: ۱۷). بنابراین، منافع عراق تنها تا حدودی قابل طرح و پیگیری بود که با منافع انگلیس همراهی داشته باشد. از این رو، گرچه حضور قدرت‌های بزرگ در صحنه مناسبات سیاسی ایران و عثمانی مؤثر و مداوم بود اما بریتانیا در مناسبات سیاسی ایران و عراق نقش تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده داشت (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۳: ۱۵۵).

دولت انگلیس که به وعده خود به اعراب در ایجاد یک حکومت واحد برای آنان پای‌بند نماند، تلاش کرد تا از راه‌های دیگری رضایت آنها را جلب کند. با روی کار آمدن ملک عبدالله در اردن و ملک فیصل فرزند شریف حسین در عراق که سوابق خوبی در روابط با انگلیس و مبارزه با امپراتوری عثمانی داشتند و از خاندان پیامبر بودند، انگلیس توانست به نوعی اعراب را قانع کند و فرصت را برای مشروعیت بخشیدن به قیمومیتش آماده کند. به همین دلیل قرارداد (۱۳۰۱ ش./ ۱۹۲۲ م.) با دولت جدید به امضاء رسید. در این قرارداد، اصل قیمومیت انگلستان بر عراق پذیرفته شد و انگلیسی‌ها امور مالی و بین‌المللی این کشور را به دست آوردند و نماینده بریتانیا در بغداد، در واقع حکمران اصلی این کشور شد (فوبلیکوف، ۱۳۶۷: ۱۳۷).

تبعید علما از عراق به ایران

بنا بر توافق عراق و انگلیس مقرر شد تا قرارداد ۱۳۰۱ ش./ ۱۹۲۲ م. پس از انتخابات مجلس مؤسسان و تصویب آن در مجلس مزبور به اجراء در آید. بنابراین، دولت عراق با همکاری انگلیس در جهت تشویق مردم برای مشارکت در انتخابات مجلس مؤسسان شروع به فعالیت کرد (البرقاوی، ۱۹۸۰: ۷۴). اما جنبش ملی به رهبری علمای نجف و کاظمین و پیش از آنان، آیت‌الله مهدی خالصی به مخالفت با این انتخابات برخاست. خالصی در اولین واکنش در جمع مردم به این دلیل با پادشاه فیصل نقض بیعت کرد که شروط بیعت را در حفظ استقلال عراق رعایت نکرده است (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴-۱۶-۱۳۴۰ ش.). همچنین علما فتوای حرمت مشارکت در انتخابات را صادر کردند و هر کسی را که در این انتخابات شرکت کند، خارج از دین خدا و پیامبر دانستند (الحسنی، ۱۹۳۸: ۲۸). بر اثر این فتوی بخش زیادی از مردم مشارکت در انتخابات را تحریم کردند و در نتیجه این جنبش، کابینه عبدالرحمن نقیب به‌علت عدم موفقیت در اجرای انتخابات، در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۰۱ استعفاء داد (ابورغیف، ۲۰۱۳: ۱۱۰).

پس از نقیب، عبدالمحسن السعدون کابینه دولت خود را تشکیل داد و این بار دولت باید به جنبش مردمی علیه انتخابات پایان می‌داد. بر این اساس، دولت کوشید به بهانه تابعیت ایرانی برخی علمای رهبر جنبش، آن را از چارچوب ملی و دینی خارج سازد و طوری جلوه دهد که این موضوع چیزی جز آشوب از سوی غیرعراقی‌ها برای شکل نگرفتن کشور عراق نیست (الادهمی، ۱۹۷۶: ۳۳۰). در ادامه، نیروهای انگلستان به شدت به سرکوب تظاهرات مردمی پرداختند و شهرهای مقدس را محاصره و تخریب و چند مسجد را به آتش کشیدند و عده زیادی از مردم را به قتل رساندند. پادشاه فیصل نیز بیش از ۴۰ نفر از علمای شیعه ایرانی را به ایران بازگردانید و آیت‌الله خالصی را به حجاز تبعید کرد (ولدانی، ۱۳۶۷: ۱۱۴)، اما پس از هماهنگی میان ایران و عراق توافق شد تا از مکه مکرمه به ایران سفر کند (کبه، ۱۹۶۵: ۲۹).

تصمیم انگلیس و پادشاه فیصل این بود که تا قبل از پایان انتخابات و تصویب قرارداد ۱۹۲۲م. توسط مجلس مؤسسان و برای حفظ امنیت به علما اجازه بازگشت داده نشود، زیرا بنا به اعتقاد آنان وضعیت پیش آمده، فرصت بی‌همتایی بود که می‌توانستند به کمک آن شهرهای عراق را از نفوذ فراوان ایرانی‌ها پاک کنند، چرا که این نفوذ برای مدتی طولانی به زیان عرب‌ها بود و هدفش ادامه هرج و مرج در میان قبایل بوده است (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۶).

تبعید علما، نخستین اختلافی بود که بین دو کشور بروز کرد و انعکاس حوادث عراق در ایران باعث انجام اقداماتی علیه سیاست انگلیسی‌ها در عراق شد. سلیمان میرزا اسکندری، نماینده مجلس ایران در ۳۱ شهریور همان سال طی نطقی تبعید علما به ایران را به شدت مورد نکوهش قرار داد و گفت: «نه از طرف مجلس، بلکه از طرف تمام مسلمان‌ها می‌گویم که ما از این عملیات کاملاً متنفریم» (روزنامه اتحاد، ۱۳۰۱: ۲).

در ۱۱ تیرماه ۱۳۰۲ش. سرکنسولگری ایران در بغداد در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران بر جایگاه علما و اکثریت جامعه شیعه عراق تأکید نمود و به ضرورت موضع‌گیری ایران نسبت به این حوادث اشاره کرد و در ادامه افزود انگلیس قصد دارد جایگاه و تأثیر علمای شیعه و ایران را در عراق تضعیف کند و پس از تشکیل مجلس و کسب رأی مثبت برای قرارداد ۱۹۲۲م. به ایجاد حکومتی در عراق بپردازد که نسبت به کشور همسایه اش یعنی ایران اظهار دشمنی کند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ش.).

از سوی دیگر، مردم ایران نسبت به حادثه تبعید علما واکنش نشان دادند و طی بیانیه‌هایی اقدام دولت عراق را محکوم کردند. علما در مساجد با ایراد سخنرانی علیه اقدامات دولت عراق، موج اعتراضات را افزایش دادند. اصناف و تجار تهران سه روز تعطیل عمومی اعلام کردند و خواستار تحریم کالاهای انگلیسی شدند. دولت ایران که نگران وقوع انقلاب بود، در نامه‌ای ورود

علمای تبعیدی به ایران را تبریک گفت و به اداره شهربانی دستور داد مراقب اوضاع باشد و به استانداران تأکید کرد با کمال احترام با علما رفتار کرده و امکانات لازم را برای آسایش آنان فراهم کنند (ولدانی، ۱۳۶۷: ۱۱۵).

در نجف نیز اعتراضات مردمی نسبت به این حادثه ادامه پیدا کرد و بازارها تعطیل شدند. مردم تبعید آیت‌الله خالصی را توهین به دین دانستند. روسای قبایل و مشایخ اقوام مختلف نیز در این مورد ساکت ننشسته و سخت به مقابله پرداختند و ضمن تلگرافی که به پادشاه فیصل فرستادند، خاطر نشان کردند که با حکومت وقت قطع رابطه نموده و از اطاعت اوامر او و پرداخت مالیات خودداری می‌کنند، مگر آنکه قرارداد ۱۹۲۲م. لغو شود. سرانجام کابینه سعدون نیز در اجرای انتخابات مجلس مؤسسان ناموفق ماند و در نتیجه استعفاء داد و مأموریت تشکیل کابینه به جعفر عسکری سپرده شد (جلیلی حقیقی، ۱۳۴۲: ۱۰۴).

همزمان با این اتفاقات، جمعی از اهالی عراق که از پیشرفت عملیات آزادی خواهان ناامید شده بودند و تحمل دخالت‌های انگلیسی‌ها را نداشتند، به میل خود به ایران آمدند و به نمایندگی از ملت عراق اقدامات مجدانه‌ای انجام دادند تا بتوانند دولت ایران را وادار به همدردی و محکوم کردن سیاست انگلیس در عراق کنند. هم‌زمان، ارتباطشان را با عناصر آزادی‌خواه و مراکز سیاسی عراق قطع نمی‌کردند و ضمن تلگراف‌های بسیاری که به دربارها و پارلمان‌های ممالک مختلف جهان ارسال می‌کردند، مداخلات استقلال شکنانه دولت انگلستان در بین‌النهرین را محکوم و معاهده ۱۹۲۲م. را ظالمانه، بی‌اساس و مردود اعلام کردند و به منظور رفع تجاوزات انگلیسی‌ها از مردم جهان کمک می‌خواستند (جلیلی حقیقی، ۱۳۴۲: ۱۰۸-۱۰۹).

شیخ محمد، فرزند آیت‌الله خالصی‌زاده نیز که نقش به‌سزایی در مقابله با سیاست‌های انگلیس در ایران و عراق داشت، پس از تبعید به ایران جمعیتی به نام نمایندگان عالی بین‌النهرین تأسیس کرد و علاوه بر همه عراقی‌های مقیم تهران، تعدادی از ایرانیان نیز به عضویت آن جمعیت درآمدند. این انجمن برای نجات عراق آغاز به فعالیت کرده بود؛ بنابراین، روزنامه‌ای نیز به نام "لواء بین‌النهرین" منتشر کرد که بازتاب دهنده برنامه‌ها و فعالیت‌های انجمن مزبور بود. همچنین مطالبی در باره عراق توسط این انجمن برای جامعه ملل ارسال می‌شد. علاوه بر سفرای وقت کشورهای افغانستان، ترکیه و روسیه، دولت ایران نیز در دوره قوام السلطنه، مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله از این انجمن حمایت می‌کردند (خالصی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۱۳-۲۱۲).

حضور علمای تبعیدی در ایران به‌ویژه خالصی‌زاده و فعالیت‌های اجتماعی و سخنرانی‌هایش علیه سیاست بریتانیا در عراق و نقش آن در تبعید علما، باعث برانگیختن احساسات تند ضدانگلیسی در میان مردم ایران شد. این موضوع تا جایی پیش رفت که مقامات انگلیسی تصور

کردند ممکن است خالصی‌زاده از سوی روس‌ها برای تبلیغات ضدانگلیسی مأموریت داشته باشد (حائری، ۱۳۶۴: ۱۷۷). بنابراین، مقامات انگلیسی تلاش فراوان کردند که هر چه زودتر این مشکل را حل کنند. از این رو، مذاکرات به‌صورت جدی میان انگلیس و ایران آغاز شد و سرانجام سِر پرسی لورن، سفیر انگلیس در تهران برای گفتگو با مقامات عراقی و انگلیسی مقیم عراق به بغداد رفت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۴).

سِر پرسی لورن پس از بازگشت، نامه‌ای از ملک فیصل به احمد شاه تحویل داد که لحن تند و غیرمتعارف و موضع سرسختانه‌ای علیه علما داشت. ملک فیصل آشکارا اعلام کرده بود که علما به شرطی که در امور سیاسی دخالت نکنند، می‌توانند به عراق بازگردند. در این صورت دولت عراق آماده خواهد بود با دید مثبت به مسئله بازگشت علما به عراق بنگرد اما این کار را تنها پس از نیل به مقاصد مربوط به سیاست داخلی عراق، یعنی تشکیل مجلس مؤسسان و به پایان رساندن همه کارهایی انجام خواهد داد که تشکیل چنین مجلسی را ایجاب می‌کند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۴)؛ بدین ترتیب بازگشت علما به عراق منتفی شد. به دنبال آن، موج گسترده و عظیم تظاهرات ضدانگلیسی سرتاسر ایران را دربرگرفت. تظاهرکنندگان به سفارتخانه‌های مقیم در شهرهای مختلف رجوع کرده و اعتراض خود را به‌صورت کتبی به آنها ارائه کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ ش.).

در این میان، گزارش نصرت‌الوزاره بدیع، کنسول ایران در کربلا در ۲۳ مرداد ۱۳۰۲ تصریح می‌کند که وجود علمای ایرانی در عراق برای ایران مسئله‌ای به‌شدت راهبردی است و دولت نباید از این نکته غافل شود و جایگاه معنویش را از دست بدهد. او می‌گوید:

«متأسفانه از وقتی آقایان علما مهاجرت فرموده‌اند، هر ماه تعدادی از طلاب و اهل علم ترک مجاورت نموده و به ایران مسافرت می‌کنند و علتش این است که اغلب طلاب از طرف مجتهدین مراتب می‌گیرند و از وجوهات برّیه گذران می‌کنند و چون به‌واسطه مهاجرت علمای اعلام وجوهات برّیه رو به نقصان گذاشته، طلاب به‌علت فقدان معاش مجبور به مهاجرت می‌شوند و خالی‌شدن عتبات از وجود علما و طلاب ایرانی ضرر سیاسی دارد و روابط ایران را با این اماکن مقدسه ضعیف می‌سازد» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۰-۲۷-۱۳۰۲ ش.).

اما در هر حال، بازگشت علما به عراق برای خودشان هم نوعی اعاده حیثیت به‌شمار می‌آمد. بنابراین، علمای تبعیدی دو تن از همراهان‌شان را به عراق فرستادند و در پیامی به ملک فیصل از وی خواستند که زمینه بازگشت آنان به عراق را فراهم سازد (حائری، ۱۳۶۴: ۱۸۲). فیصل نیز در نامه‌ای در اسفند ۱۳۰۲ دوباره تأکید کرد در صورتی علما می‌توانند به عراق بازگردند که تعهد کتبی بدهند در امور سیاسی هیچ‌گونه دخالتی نکنند (مصطفی، ۱۹۹۸: ۴۲). پس از اینکه علما

به ملک فیصل چنین تعهدی دادند، همگی به‌استثنای آیت‌الله خالصی در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۲۴ به عراق بازگشتند (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۲۳۶۱، الوثائق ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۱۷-۲۰).

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که علما به‌علت مخالفت با قیمومیت انگلیس بر عراق و همچنین مخالفت با تبدیل مجلس مؤسسان به ابزاری برای اجرای خواسته‌ها و سیاست‌های انگلیسی‌ها تبعید شدند و ایرانی‌بودن‌شان بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا اگر این مسئله واقعیت داشت، باید همه علمای ایرانی را از عراق تبعید می‌کردند. در حالی که تبعید فقط شامل علمایی شد که نسبت به تحولات سیاسی عراق واکنش نشان داده بودند (مصطفی، ۱۹۹۸: ۴۳).

کاپیتولاسیون

در ۵ فروردین ۱۳۰۳ ش. قراردادی قضایی میان عراق و انگلیس امضاء شد. این قرارداد در باره امتیازات قضایی اتباع خارجی در عراق بود و در بند اول آن آمده بود که منظور از اتباع بین‌المللی، اتباع کشورهای اروپایی و آمریکایی است که در دوران عثمانی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند و همچنین اتباع کشورهای شرق آسیایی که در جامعه ملل نماینده دائمی دارند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴۲-۲۴-۱۳-۱۳۰۳ ش.).

بر اساس قرارداد مزبور، امور اتباع ممالک اروپایی و حتی اتباع ژاپن به دادگاه‌های ویژه‌ای ارجاع داده می‌شد که به ریاست قضاات انگلیسی و زیر نظر آنها اداره می‌شد. این در حالی بود که امور قضایی اتباع آلمان، چکسلواکی، بولونیا و ایران به دادگاه‌های داخلی عراق ارجاع می‌شد (الاستقلال، ۲۸ کانون‌الأول ۱۹۲۴). این تصمیم باعث شد که دولت ایران در شهریور ۱۳۰۳ توسط نماینده‌اش در اجلاس جامعه ملل اعتراضش را اعلام کند و برای شهروندانش خواستار حق برابر با اتباع کشورهای دیگر شود (اطلاعات، ۱۳۰۸، ش ۷۳۳: ۱). ایران در این تقاضا به این نکته استناد کرد که تعداد شهروندان ایران در عراق به حدود ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد و در دوران عثمانی که عراق بخشی از ایران محسوب می‌شد، اتباعش از این امتیازات برخوردار بودند (فرج‌الله، ۱۹۷۸: ۲۶۰).

در این موضوع نیز دخالت انگلیسی‌ها و تأثیر رویکردشان بر روابط دو کشور بی‌اثر نبود. لرد پارمور^۱ نماینده بریتانیا در همان اجلاس در رد درخواست ایران به ترتیبات جدید و اصلاح امور قضایی عراق اشاره کرد و اظهار داشت: با توجه به تعداد زیاد شهروندان ایرانی در عراق، واگذاری چنین امتیازاتی به آنها مفهومی ندارد. ضمناً به این نکته اشاره کرد که مقررات فوق در گذشته بر

^۱ Lord Parmoor

اساس عمل متقابل اجراء می شد و ایران و عراق نیز می توانند مسائل بین خود را به همین صورت حل کنند اما چون ایران هنوز رژیم عراق را به رسمیت نشناخته است، چنین اقدامی نیز با مشکلاتی مواجه است (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۳: ۲۰۴).

دولت عراق مخالفت خود با درخواست ایران را چنین توجیه کرد:

- عدم به رسمیت شناختن عراق توسط ایران.
- نادیده گرفتن حکومت عراق توسط کنسول های ایران در عراق که در باره مسائل عراق با نمایندگان انگلیس صحبت می کردند و بدین ترتیب با آنها در آن کشور ارتباط می گرفتند.
- برخورداری اتباع ایرانی از این امتیازات، اقشار مردم عراق را به مسئله گرفتن شناسنامه ایرانی برای استفاده از این امتیازات تشویق می کرد.
- الغای امتیازات مشابه برای عراقی های مقیم ایران، در حالی که عثمانی های مقیم ایران در آن دوره از این امتیازات برخوردار بودند (العزی، ۱۹۸۰: ۳۸).

اما ایران در پاسخ به دلیل چهارم بیان نمود:

«اگر در عراق مزایای قضایی برای خارجی ها موجود نمی بود و دولت عراق مایل می شد که تمام خارجی های مقیم عراق محکوم قوانین و محاکم داخلی عراق بشوند، دولت ایران که خود در ماه اردیبهشت آتی ۱۳۰۷ شمسی، رژیم کاپیتولاسیون را ملغی می نماید^۱، با نهایت مسرت این تصمیم دولت عراق را استقبال کرده و برای قبول آن حاضر می شد و تقاضای هیچ نوع مزایای قضایی نمی نمود. ولی مادام که در عراق رژیم قضایی خاصی موجود است، علتی برای ندادن آن مزایا به اتباع ایران متصور نیست. چنان که اگر نظر می بود که در ایران برای خارجی ها مزایای قضایی برقرار نمائیم، مسلماً آن مزایا را به اتباع عراق که با ما همسایه و دارای منافع مشترکه و مراوده می باشند، واگذار می نمودیم» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۱-۱۶-۱۳۰۸ ش.).

ملاحظه می شود که قرارداد قضایی برای حمایت از منافع انگلیس طراحی شده و منافع دیگران از جمله ایران در عراق رعایت نشده است. بنابراین، در این مورد نیز سیاست انگلیس در قالب قیّم عراق در راستای تشدید اختلافات عراق با همسایه اش یعنی ایران بود و شدت اختلافات را می توان در لحن مکاتبات میان ایران و عراق در این موضوع مشاهده کرد. دولت ایران که توسط نمایندگی هایش در عراق به پیگیری حل مشکلات قضائی اتباع ایران ادامه داد، با اعتراض رئیس عدلیه کربلا مواجه شد. بدیع، کنسول ایران در پاسخ به این اعتراض چنین اظهار می کند:

^۱. برای اطلاعات بیشتر در باره کاپیتولاسیون در ایران بنگرید به: حسن زندیه، ۱۴۰۰، تحول نظام قضایی در ایران در دوره پهلوی اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

«فونسلگری وظایف خود را می‌داند و جنابعالی مامور سیاسی نیستید که بر فونسلگری اعتراض و در کارهای آن مداخله بفرمایید» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۷-۱-۱۶-۱۳۰۰ش). وی در ادامه نیز می‌افزاید که اگر در این باب اعتراضی دارید، به کمیسر عالی انگلیس مراجعه شود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۷-۱-۱۶-۱۳۰۰ش).

نصرت‌الوزاره بدیع، کنسول وقت ایران در کربلا در نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران بیان داشت:

«بین‌النهرین مرکز علما و روسای مذهبی ایران است و این آقایان در محافل سیاسی و مصالح حیاتی ایران دخالت دارند و دولت از نقطه نظر علاقمندی باید نفوذ و موقعیت خود را در عتبات عالیات حفظ کند و این مسئله با ترک حق کاپیتولاسیون در عراق و منع کنسول‌ها از قضاوت، منافات کلی دارد» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۹-۲۷-۱۳۰۲ش).

و در گزارش دیگری کنسول ایران در کربلا اشاره می‌کند:

«از زمان تشکیل حکومت عراق از هر هزار حکم صادره در مورد ایرانیان، نهصد و نود حکم علیه آنان بوده است، چون عموم مردم اینجا یک تعصب فوق‌العاده داشته و هیچ‌وقت ایرانیان را با خود هم‌حقوق نمی‌دانند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۶-۲۹-۱۳۰۶ش).

همچنین ویس کنسول وقت ایران در نجف، طی نامه‌ای به سرکنسولگری ایران در بغداد بیان کرد:

«اینکه مسئله الغای کاپیتولاسیون بین دولت علیه ایران و بین‌النهرین یک حقوق متساوی که نتیجه‌ای برای دولت ایران داشته باشد، به هیچ‌وجه به نظر نمی‌آید. بلکه روزبه‌روز غیر از ضرر و از میان رفتن حقوق و سیاست ایران نتیجه دیگری در بین‌النهرین مشاهده نمی‌شود. اتباع دولت بین‌النهرین را در خاک ایران به سهولت می‌توان شماره نمود که عده خیلی خیلی هستند و آن هم عاری از هر گونه اعتبارات و سرمایه و به عکس اتباع دولت علیه در خاک بین‌النهرین تماماً تجار و سرمایه‌دار و مشغول آبادی بین‌النهرین و تجارت و زراعت و بلکه دو قسمت از جمعیت بین‌النهرین را اتباع ایران تشکیل می‌دهند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۹-۲۷-۱۳۰۳ش).

موضوع امتیازات قضایی باعث برانگیختن احساسات تند و کدورت و سرانجام تیرگی روابط میان دو کشور شد. طرح این مسائل در روزنامه‌های دو کشور به برافروختن آتش تعصبات دیرینه انجامید و موجب دوری دو ملت ایران و عراق شد (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۳: ۲۰۵). بر همین اساس، ملک فیصل در کنفرانسی خبری رفتار روزنامه‌ها را مورد نکوهش قرار داد و از آنها خواست تا در مطالب خود احساسات دو ملت را در نظر بگیرند (الدجیلی، ۱۹۹۹: ۲۱۷). در این

شرایط، دولت ایران نیز به اثر منفی قرارداد ۱۹۲۲ م. میان عراق و انگلیس پی برد و به طور واضح تهدید انگلیس برای منافع ایران در عراق و تلاشش برای محدود کردن ایران در عراق را حس کرد (الضابط، ۱۹۶۶: ۱۰۳). به همین جهت، دولت ایران نیز اعلام کرد تا زمانی که دولت عراق اتباع ایران را از امتیازات قضایی برخوردار نسازد، ایران این رژیم را به رسمیت نخواهد شناخت (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۱-۱۶-۱۳۰۸ ش). اما این اختلاف با اقدام ایران به الغای کاپیتولاسیون برای بیگانگان در کشور به پایان رسید (الراوی، ۱۹۷۰: ۳۱۲).

دولت ایران که تلخی‌های کاپیتولاسیون را چشیده بود و می‌دانست این مسئله برای استقلال مملکت مضر است، همیشه گوشزد می‌کرد که دولت ایران تمایل دارد کاپیتولاسیون در عراق ملغی شود. بنابراین، طی درخواستی از دولت عراق خواست تا در کشور خود اقدام به الغای کاپیتولاسیون کند و میان اتباع کشورهای مختلف در این زمینه برابری قائل شود (اطلاعات، ۱۳۰۸، ش ۷۳۳: ۱). السعدون، نخست‌وزیر وقت عراق در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۰۷ از هنری دابیس^۱، نماینده دولت بریتانیا در بغداد درخواست کرد تا کاپیتولاسیون را لغو و آن را با نظام قضایی یکسانی جایگزین کند (الضابط، ۱۹۶۶: ۱۰۵). دولت عراق در نامه دیگری به هنری دابیس در تاریخ ۴ آذر ۱۳۰۷ تعهد کرد که حاضر است در صورت لغو کاپیتولاسیون تعداد کارمندان قضایی انگلیس در عراق را افزایش دهد (الحسنی، ۲۰۱۳: ۲۲۹). سرانجام دولت بریتانیا با درخواست عراق موافقت و در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۰۷ درخواست دولت عراق را در جامعه ملل مطرح کرد. جامعه ملل نیز موافقت خود را با این درخواست به موافقت همه کشورهای مشروط کرد که اتباع آنها در عراق از امتیازات قضایی برخوردار بودند (العزی، ۱۹۸۰: ۴۱). دولت بریتانیا نیز در قانع‌ساختن این کشورها تلاش و موافقت آنها را جلب کرد و سرانجام با لغو کاپیتولاسیون در عراق موافقت به عمل آمد (الاسدی، ۱۹۸۳: ۳۰).

رضا شاه پس از لغو کاپیتولاسیون در اول فروردین ۱۳۰۸ تلگرافی به ملک فیصل فرستاد و لغو کاپیتولاسیون را به وی تبریک گفت^۲ و اظهار امیدواری کرد که این اقدام گام مثبتی در راستای ایجاد روابط حسن هم‌جواری بین دو کشور باشد (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۷۳۴، رقم الوثیقه: ۳۹: ۷۷). ملک فیصل نیز در پاسخ، ضمن تشکر از پیام شاه ابراز امیدواری کرد که این امر مقدمه‌ای برای نزدیکی و استقرار روابط میان دو ملت باشد (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۷۳۴، رقم الوثیقه: ۷۹۰: ۷۵).

^۱. Henry Dobbs

^۲. برای مطالعه متن تبریک رضا شاه بنگرید به: روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۸، سال سوم، شماره ۷۳۳، ص ۱.

قانون تابعیت عراق

در مرداد ۱۳۰۳ قانون تابعیت در عراق صادر شد و بر اساس این قانون:

«هرکس متولد عراق بوده و به سن رشد رسیده باشد، اگر پدرش متولد عراق و در هنگام تولد آن فرزند، مقیم عراق باشد، عراقی محسوب می‌شود» (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۹۵۳، رقم الوثیقه ۱۴: ۸).

چنین تعبیری از تابعیت با تصورات رایج در میان اتباع ایرانی مقیم عراق منافات کلی داشت. برخی از آنان که تا چندین نسل قبل از خود در بین‌النهرین اقامت داشته، متولد شده و زندگی می‌کردند، خود را ایرانی می‌دانستند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۵۶). پس از تصویب این قانون، دولت ایران از دولت عراق بارها تقاضا کرد به ایرانیان مقیم عراق مهلت دهند تا فرصت تصمیم‌گیری برای کسب شهروندی عراق یا ایران را داشته باشند. دولت عراق نیز دو بار و به‌مدت چهار سال به دولت ایران مهلت داد اما با تقاضای تمدید سوم مخالفت کرد (الراوی، ۱۹۷۰: ۳۱۳). کنسول وقت ایران در کربلا در اعتراض به این قانون در آبان ۱۳۰۳ به وزارت خارجه کشور خود نوشت:

«در کربلا شایع است این تحریر نفوس برای این است که ایرانیان را ملزم به قبول تابعیت عراق یا ترک توطن از اینجا بنمایند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴۶-۲۷-۱۳۰۳ ش.). همچنین پس از او، کنسول ایران در نجف در ۲۴ آبان ۱۳۰۳ بیان نمود:

«اگر این احصائیه ادامه یابد، در نجف چند خانه بیشتر ایرانی نخواهد ماند. عموم ایرانیان از این پیشامد به کلی مشوش و در هر اسمی هستند، هر روز به قنسولگری آمده و کسب تکلیف می‌کنند. آقایان حجج الاسلام بالعموم بنده را احضار و کیفیت را استفسار فرموده، تفصیل را به‌عرض رسانیده و مخابرات خود را به‌مقام محترم ژنرال قنسولگری و جوابی که رسیده بود، به کمیسر عالی مخابره فرموده و منع تحریر را که درخواست نموده‌اند، به‌عرض حجج الاسلام رسانیده و از این پیشامد فوق‌العاده متأثر و مشوش هستند. ملاحظه خواهند فرمود چنانچه این قانون را حکومت عراق پیش ببرد، یک نفر ایرانی در عراق نخواهد ماند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴۶-۲۷-۱۳۰۳ ش.).

وی در گزارشی دیگر در ۲۷ دی ۱۳۰۳ نوشت:

«حکومت محلی نجف می‌گوید ششصد نفر از ایرانیان نجف و چهارصد نفر از ایرانیان کوفه بر مبنای بند (ب) ماده هشتم قانون جنسیت، وارد لیست اتباع عراق شده‌اند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴۶-۲۷-۱۳۰۳ ش.).

در این میان ملک فیصل قول همکاری به ایران داد و در دیداری که با وزیر خارجه ایران داشت، اظهار نمود که می‌تواند قانون تابعیت را موقوف‌الاجراء بگذارد و پیشنهاد کرد کمیسیونی از نمایندگان دو طرف تشکیل شود و در این باره تحقیق کنند اما انگلیس بر حسب عادت به منظور محدود کردن نفوذ ایران، دخالت و به نماینده ایران اعلام کرد پیشنهاد پادشاه فیصل مورد قبول واقع نشده و لغو قانون تابعیت غیر عملی است و تشکیل کمیسیون مشترک به صلاح منافع عراق نیست (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۳: ۲۱۳-۲۱۲).

برخی روزنامه‌های عراق نیز که در سایه نظام تحت‌الحمایگی انگلیس ظهور و فعالیت می‌کردند، در راستای حمایت از دیدگاه انگلیسی به نوشتن مقاله در این موضوع پرداختند و خواستار این شدند که دولت در اعطای تابعیت عراق به ایرانیان قوانین شدیدی اعمال کند و اینکه دادن تابعیت عراق به ایرانیان در رسیدن به جایگاه‌های حکومتی و رسمی کمک خواهد کرد و این را خطری نفوذی دانستند^۱. بخشی از ترجمه فارسی متن این روزنامه در اسناد وزارت امور خارجه اینگونه آمده است:

«در ایران اتباع خارجی خصوصاً عراقی را که در استخدام دولت هستند، از ادارات دولتی اخراج کرده‌اند و ما هم باید به آنها تأسی کرده و اجانب را از ادارات دولتی خودمان خارج کرده و به جای آنها از کارمندان عراقی استفاده نماییم. رفتار حکومت ایران در اخراج مستخدمین بیگانه از ادارات خود، رفتار یک حکومتی است که وطن و ثروت خود را دوست داشته باشد. ولی این احساسات عالی او را به پیمودن طریق مبالغه و افراط واداشت که موظفین عراقی را که سال‌ها او را به درستی و امانت خدمت کرده، خارج نموده بی‌آنکه از برای حسن خدمات آنها پاداشی معین کند. در عراق امروز عده کثیری از مستخدمین، اجانب هستند که ممکن است چند برابر آنها را از اهالی عراق تهیه نمود که اطلاع و کفایت و توانایی آنها بیشتر از اجانب باشد و گذشته از این، از حیث احساسات قومی برایشان امتیاز داشته باشند. چقدر به موقع است که حکومت جوان عراق آن اجانب را از کار منفصل و وظایف ایشان را تسلیم فرزندان عراق نماید» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۵۲-۲۷-۱۳۰۲ ش.۰).

در این خصوص نیز نماینده ایران در کربلا در تیر ماه ۱۳۰۲ در گزارش‌های خود به محتوای این روزنامه‌ها اشاره کرد و با بیان اینکه تعداد ایرانیان شاغل فقط در وزارت معارف به ۸۰ نفر می‌رسند، از احتمال قریب وقوع بیکاری گروهی از ایرانیان خبر داد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۵۲-۲۷-۱۳۰۲ ش.۰).

^۱. برای مشاهده مقالات این روزنامه‌ها بنگرید به: العالم العربی، ۳۰ آب ۱۹۲۴؛ ۲ أيلول ۱۹۲۴؛ ۷ أيلول ۱۹۲۴؛ العراق، ۱۳ تشرين الثاني؛ ۷ أيلول ۱۹۲۸.

دولت ایران نیز برای اینکه دولت عراق را جهت قبول پیشنهادهایش تحت فشار قرار دهد، در اواسط سال ۱۳۰۳ از سفر زوار ایرانی به عراق جلوگیری کرد. می‌توان آثار این موضوع را در گزارش کنسول ایران در نجف در ۴ فروردین ۱۳۰۴ ملاحظه کرد:

«به واسطه نیامدن زوار، اهالی نجف بالعموم در ضیق هستند. اغلب کسبه ورشکست می‌شوند. طلاب در نهایت سختی معیشت زندگانی می‌نمایند و معیشت اغلب علما و طلاب با ورود زوار بوده وجوهات خیلی کم می‌رسد» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۳-۲۹-۱۳۰۴ ش.).

وی در ادامه می‌گوید:

«تا چند ماه دیگر اگر راه باز نشود، اغلب طلاب خیال مهاجرت به ایران دارند. حکومت محلی نجف در نهایت تلاش است و بلکه هم دستور مخصوص دارند که هر وقت از آقایان علما و مسافرین محترم را ملاقات می‌نمایند، التماس وساطت باز شدن راه را کنند و چند مرتبه به خود بنده، قائم مقام گفته که اظهار رضایت از مواظبت حکومت در آسایش زوار به مقامات عالییه عرض کنید بلکه راه باز شود» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۳-۲۹-۱۳۰۴ ش.).

اما کنسول ایران در پاسخ گفت:

«دولت ایران با این صدمات زیادی که در این بین به ایرانیان و تجار مقیم اینجا می‌رسد، باز هم راضی نیست راه باز شود تا اینکه قرار آسایش و احترام زوار و ایرانیان را اعراب و خصوصاً مأمورین و خدمه روضات مقدسه فراهم و مرعی بدانند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۳-۲۹-۱۳۰۴ ش.).

قانون تابعیت از دو جهت اساسی برای اتباع ایران در عراق موجب نگرانی شده بود. از جهتی اگر تابعیت را می‌پذیرفتند، با قانون سربازگیری اجباری روبه‌رو می‌شدند و اگر می‌خواستند در حکم شهروند ایران در عراق ساکن باشند، باید مالیات مقیم خارجی را پرداخت می‌کردند. با این حال کنسول‌های ایران در عراق به تلاش‌هایشان برای تشویق اتباع خود به منظور اخذ تابعیت ایران ادامه دادند و این تشویق عشایر عرب مرزی را هم شامل می‌شد که نمی‌خواستند زیر بار سربازگیری اجباری بروند (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۲۵۸۱، رقم الوثیقه: ۵: ۲).

از جمله این عشایر، عشیره المحیسن بود که در دو طرف اروندرود پراکنده شده بودند و از دوران کهن به تجارت در این منطقه می‌پرداختند. آنها نیز بنا به منافع و مصلحت‌شان، گاهی ادعای شهروندی عراق و گاهی ایران را داشتند و هنگامی که دولت عراق برای سربازگیری الزامی به ثبت‌نام آنها پرداخت، با دولت عراق مخالفت و ادعای تابعیت ایران را کردند اما دولت عراق مدارک ایرانی آنها را مصادره کرد و در واکنش به اقدام دولت عراق، این عشیره و دیگر عشایر

دست به تظاهرات زدند. همچنین کنسول ایران در بصره به صدور مجدد مدارک ایرانی برای آنها پرداخت که باعث شد دولت عراق با تحریک انگلیس به این رفتار اعتراض کند و نیروهای نظامی اش را به مناطق مرزی بفرستد تا از این فعالیت‌ها جلوگیری کند. سرانجام به‌رغم اعتراضات، قانون مزبور در مورد ایران به اجراء گذارده شد (الدجیلی، ۱۹۹۹: ۲۱۵-۲۱۴). در باره تابعیت این عشایر می‌توان دیدگاه ایران را در گزارش بدیع، کنسول وقت ایران در بصره ملاحظه کرد، وی می‌نویسد:

«عشایر المحیسن تابع شیخ خزعل که در ساحل عراقی اروندرود ساکن و اغلب آنها فلاح و قدری هم ملاک میان ایشان هست، بعد از انفصال شیخ خزعل بی‌تکلیف شده و شیوخ ایشان مکرر به این قنصلگری مراجعه و برای خود و عشایر خود تذکره خواسته‌اند. عده این عشایر به چند هزار نفر می‌رسد و یک قسمت از آنها از اهالی خوزستان و اصلاً از طوایف کعب و هویزه و سواحل کارون و محیسن می‌باشند و از سی چهل سال پیش به این طرف از خوزستان آمده و در دهات ساحلی بصره مشغول فلاح شده‌اند و هیچ‌یک از افراد آنها تذکره ایرانی در دست ندارند. ولی در ایرانی بودن آنها شک و شبهه نیست و قسمتی دیگر عراقی هستند که خود را جزو عشایر المحیسن ضمیمه نموده و مراجعات آنها همیشه با شیخ خزعل بوده و دعوی تابعیت ایران می‌نمایند» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۷۶-۲۹-۱۳۰۴ ش.).

می‌توان در اظهارات سر هنری دابس، مأمور عالی انگلیس در بغداد، دیدگاه انگلیس را در این باره مشاهده کرد. به عقیده او:

- تابعیت هر فردی از افراد ایل تابع سرحد است و به‌هیچ‌وجه محل سکونت شخصی که او را رئیس طایفه می‌نامند یا تابعیت رئیس طایفه مدخلیتی به این مسئله ندارد.
- در خصوص ایلات چادر نشین، تابعیت آنها بسته است به مدتی که در طول سال در کدام طرف سرحد سکونت دارند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۷۶-۲۹-۱۳۰۴ ش.).

مسائل مرزی

طول خط مرزی میان ایران و عراق باعث شد تا مسائل سرحدی تأثیر به‌سزایی بر مناسبات سیاسی دو کشور داشته باشد. مسائلی از قبیل پناهندگان سیاسی، کردها، عشایر، ایجاد پست نظامی در برخی اماکن مرزی، رودخانه‌های مشترک و اختلاف در باره حاکمیت بر اروندرود از جمله مهم‌ترین مباحث میان دو کشور در این زمینه بود و از بدو تأسیس کشور عراق، دولت ایران درخواست کرده بود تا در قراردادهای مرزی دوره قبل از جنگ جهانی اول تجدیدنظر شود.

این موضوع از مسائل مهم و مرتبط با به رسمیت شناختن کشور عراق توسط ایران به حساب می‌آمد (عبدالرحمن، ۱۹۸۸: ۱۴۲).

یکی از مسائل مهم در این حوزه، مسئله امنیت مناطق مرزی کردنشین بود که دو کشور باید با پیروی از سیاستی مشترک به این موضوع می‌پرداختند. زیرا اقدامات جداگانه برای تأمین امنیت مناطق مزبور کافی نبود و هنگامی که اقوام کرد از یک طرف برخورد سختی می‌دیدند، به طرف دیگر پناه می‌بردند و چون اغلب قوم و خویش و هم‌مذهب و دارای آداب و رسوم مشترکی بودند، همه به هم کمک و مقصرین را حمایت و مخفی می‌کردند (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۴۳).

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که مهم‌ترین جنگ‌های دو امپراتوری عثمانی و صفوی در مناطق کردنشین اتفاق افتاده بود. هر دو امپراتوری سعی می‌کردند با استفاده از پاداش و واگذاری تیول و اقطاع به سران کرد آن مناطق، از آنها در قالب ابزاری در مقابل حریف استفاده کنند و این سیاست‌ها باعث شده بود که کردها از این اختلافات بیشترین استفاده را برده و دامنه نفوذشان را حتی فراتر از حوزه‌های سنتی عشایری خود افزایش دهند (رضایی، ۱۳۷۹: ۲۴۰).

پس از جنگ جهانی اول و شکل‌گیری مرزهای جدید در منطقه کردستان، اوضاع سیاسی در این مناطق نیز تغییر یافت. روی کار آمدن رضا شاه در ایران و تلاش او برای تشکیل حکومت مرکزی مقتدر باعث شد تا به سرکوب عشایر از جمله عشایر کرد و سران آنها پردازد. وی فشارهای بسیاری بر گروه‌های قومی ایران از جمله لرها، عرب‌ها و بلوچ‌ها اعمال کرد و در واقع رژیم تازه‌تأسیس پهلوی برای این اقوام تداعی‌کننده قتل و غارت و تبعید و کشتار دسته‌جمعی بود (رضایی، ۱۳۷۹: ۲۴۱).

در سال ۱۳۳۷ق. / ۱۹۱۹م. وزارت امور خارجه ایران در اعتراض به پیام تبریک شیخ محمود سلیمانی به ملک‌التجار سقز، با سیر پرسه کاکس^۱ ارتباط برقرار کرد. این پیام در باره استقلال کردستان، تحت حمایت انگلیسی‌ها بود و از او تقاضا کرده بود مأمورین انگلیسی حکومت بین‌النهرین را از برقراری این‌گونه روابط و مذاکرات با اهالی کردستان منع کند. کاکس نیز در پاسخ اشاره کرد که اکراد شمال عراق چندی پیش در باب استقلال خود مطالبه‌ای از مأمورین انگلیس داشته‌اند و شاید همین مسئله به اهالی کردستان ایران نیز سرایت کرده‌است. اما سفارت انگلیس در تهران به مأمورین انگلیس تأکید کرد که اکراد خاک ایران را در این موضوع داخل ندانند و هر تصمیمی که در این زمینه می‌گیرند، تنها متعلق به کردهای عثمانی باشد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۲-۶۶-۱۳۳۷ش.).

^۱. Percy Cox

سالارالدوله قاجار، یکی از برادران محمدعلی شاه و مدعی تاج و تخت قاجاریه که در سال ۱۳۰۶ ش. علیه سلطنت پهلوی در میان کردها شورش ترتیب داده بود، پس از شکست به عراق فرار کرد (الدجیلی، ۱۹۹۹: ۱۲۲). وی که به صورت پنهانی وارد عراق شده بود، در اربیل توسط پلیس دستگیر شد و پس از انتقال به بغداد، به مدت چند ماه در زندان بود (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۹۵۳، رقم الوثیقه: ۱۴: ۳۳-۳۴). دولت ایران در این خصوص از دولت عراق تقاضا کرد که برای پیگیری وضعیت سالارالدوله نماینده‌ای به عراق بفرستد. اما دولت عراق به دلیل به رسمیت نشناختن عراق توسط ایران این تقاضا را نپذیرفت (الحسنی، ۱۹۸۲: ۱۹۳). با این حال، نامه‌نگاری میان دو کشور در این باره ادامه یافت تا اینکه پس از هماهنگی با ایران، دولت عراق به سالارالدوله اجازه داد تا در اول تیر ۱۳۰۶ کشور عراق را به مقصد فلسطین ترک کند و در آنجا تحت مراقبت پلیس انگلیس قرار گیرد (الزنکنه، ۱۹۹۸: ۱۴). بر اساس این توافق نیز دولت ایران مبلغ ۱۸۰۰۰ روپیه برای پرداخت قرض‌های وی و همچنین ماهانه مقدار ۱۵۰۰ روپیه برای او اختصاص داد (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۸۲۲، رقم الوثیقه: ۲۶: ۵۸).

روزنامه "نداء الشعب" عراق در مقاله‌ای تعامل دولت عراق با ایران در این زمینه را تحسین نمود و بر ضرورت تفاهم دو کشور برای حل این مسائل تأکید کرد. زیرا اعتقاد بر این بود که امکان دارد موفقیت سالارالدوله، علاوه بر ایران، امنیت مناطق شمالی عراق را نیز بر هم بزند (نداء الشعب، ۳ ایلول ۱۹۲۶). روزنامه مزبور پس از تبعید سالارالدوله از عراق نوشت:

«این همکاری در بهبود روابط میان تهران و بغداد اثرگذار خواهد بود و اعتماد ایران نسبت به همسایه عربی خود را جلب خواهد کرد و جدیت دولت عراق در برقراری استقرار و امنیت در مناطق مرزی را نشان می‌دهد» (نداء الشعب، ۱۲ ایلول ۱۹۲۶).

اسماعیل سمکو، یکی دیگر از رهبران کرد بود که تحت تأثیر طرح استقلال کردستان به رهبری کردهای عثمانی قرار گرفته بود. وی پس از شکست شورش که در کردستان ایران علیه رضا شاه رهبری می‌کرد به عراق پناه برد (آینده، ۱۳۰۴: ۶۲). ایران نیز از دولت عراق خواست او را تسلیم کند اما دولت عراق اظهار داشت که عملیات دستگیری اسماعیل سمکو به علت استقرارش در مناطق کوهستانی سخت است (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۸۲۳، رقم الوثیقه ۶۷-۲۱). اما دولت عراق با ادامه تلاش‌هایش و با همکاری انگلیس توانست در اردیبهشت ۱۳۰۷ سمکو را مجبور کند از مرزهای عراق خارج و به ترکیه پناه ببرد (الحسنی، ۱۹۸۲: ۱۹۸). سمکو پس از مدتی بر اثر تعقیب ترکیه، دوباره وارد منطقه راوندوز عراق شد. وجود او در عراق این بار باعث نگرانی دولت‌های ایران و ترکیه شد. بنابراین، دولت عراق

به صورت جدی وارد عمل شد. سمکو پس از تعقیب دوباره مجبور شد به ترکیه پناه ببرد و پس از آن دوباره به ایران بازگردد و به فعالیت‌هایش علیه حکومت پهلوی ادامه دهد تا اینکه در سال ۱۹۳۰م. به همراه ۱۰ نفر از یارانش به قتل رسید (عبدالرحمن، ۱۹۸۸: ۱۴۳).

برخی منابع با اشاره به دیدگاه دولت ایران نسبت به تعامل دولت عراق با این موضوع بیان کرده‌اند که دولت عراق برای تأمین منافع سیاسی، در دستگیری اسماعیل سمکو از خود مسامحه و سستی به خرج داده است (ولدانی، ۱۳۶۷: ۱۲۲) اما نخست‌وزیر عراق در ۲۲ تیر ۱۳۰۶ در جلسه‌ای به این موضوع پرداخت و گفت:

«دولت عراق از گذشته تاکنون برای اجرای سیاست خود مبنی بر کنترل سلاح عشایر کوشیده و به تدریج در حال گسترش اجرای این سیاست در همه مناطق عراق است و در مقابل در حال تقویت حکومت‌های شهری برای تحکیم این سیاست است. اما هم‌اکنون استفاده از قدرت نظامی برای کنترل عشایر مرزی نتایج معکوس خواهد داشت و دولت عراق اعتقاد دارد که تأخیر در برقراری مناسبات سیاسی میان ایران و عراق و عدم وجود همکاری جدی بین نیروهای مرزی دو کشور باعث تقویت گروه‌های مسلح در مناطق مرزی شده و این یکی از بحران‌های جدی به حساب می‌آید که دولت عراق از آن ناراضی است» (الضابط، ۱۹۶۶: ۱۰۴).

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی ایران و عراق، مسئله رودخانه‌های مرزی بود. زیرا بیشتر رودخانه‌های مرزی شرق عراق از ایران سرچشمه می‌گرفتند (قزنجی، ۱۹۶۹: ۱۲) و دو کشور در باره آب رودخانه‌های کنگیر در سومار و کنجان‌چم در مهران به یکدیگر اختلاف داشتند. رودخانه کنگیر از طریق دره کومه‌سنگ- سومار از قله‌های زاگرس در ایران به عراق سرازیر می‌شد و زمین‌های کشاورزی سومار در ایران و مندلی در عراق را آبیاری می‌کرد. آب رود مزبور در رشد کشاورزی مندلی نقش به‌سزایی داشت. اما موضوع استفاده از این آب همواره باعث اختلاف کشاورزان دو طرف بود (کرمی، ۱۴۰۱، ۳۱). به همین جهت، در اسفند ۱۲۹۷ سیر پرسی کاکس، سفیر انگلیس در تهران طی مراسله‌ای به وزارت امور خارجه، سابقه اختلافات آب کنگیر را بیان کرد و به اشکالات ایجادشده از طرف والی پشتکوه در زمینه رسیدن آب به رعایای مندلی اشاره نمود و پیشنهاد کرد کنترل دره سومار به حاکم کرمانشاه تفویض شود و یا اینکه اهالی مندلی برای استفاده از آب کنگیر سالانه معادل سیصد هزار تومان به دولت ایران بپردازند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۶-۴۴-۱۳۳۷ش.). وزارت امور خارجه ایران نیز در پاسخ به این درخواست، موافقت خود را اعلام کرد و پذیرفت تا کنترل دره سومار به حاکم کرمانشاه سپرده شود و به طور موقت اجازه دادند این رود به آبیاری زمین‌های کشاورزی مندلی کمک کند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۶-۴۴-۱۳۳۷ش.).

در فاصله سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۰۰ ش. مشکل اصلی روابط ایران و عراق بر سر شیوه استفاده از آب رودخانه کنگیر در مرز سومار بود که در تمام این مدت ادامه پیدا کرد (اکبری و یاری، ۱۳۹۵: ۷). آب این رودخانه طبق مقررات پروتکل ۱۹۱۳ م. به صورت نصف بین کشاورزان سومار و مندلی عراق تقسیم می‌شد (وزاره الخارجیه العراقیه، [بی تا]، ۵۹-۵۸). به دلیل عدم بهره‌برداری کشاورزان سومار از میزان سهمیه شان از رودخانه کنگیر، عملاً آب مزبور بدون استفاده راهی عراق می‌شد و به مصرف باغات و مزارع کشاورزی روستاهای عراق می‌رسید و در مقابل دولت عراق، سالانه مبلغ سیصد هزار تومان به ایران پرداخت می‌کرد. اما در سال ۱۳۰۲ ش. به دلیل کشت صیفی جات در سومار، آب این رودخانه به مصرف زمین‌های کشاورزی سومار رسید و چون آب به اندازه کافی به عراق نمی‌رفت، موجب خسارت زیادی در آن منطقه شد (اکبری و یاری، ۱۳۹۵: ۸).

عزالدین النقیب، نماینده مندلی در واکنش به این حادثه طی نامه‌ای به نخست‌وزیر عراق نوشت:

«ایرانی‌ها آخرین قطره آب را بر ما قطع کرده‌اند و مردم ما بسیار نگران هستند، این جانب به نمایندگی از ۲۰ هزار نفر، از جنابعالی تقاضا دارم تا در این راستا اقدامی کنید و این مشکل را برطرف سازید» (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۸۲۵، رقم الوثیقه ۶۳: ۱۳۵)

ویس کنسول وقت ایران در مندلی، چنین گزارش داده است:

«به ادعای قائم مقام مندلی آب رود سومار که طبق رأی هیئت کمیسیون سرحدی ۱۹۱۴ میلادی باید بین اهالی ایران و مندلی بالمناصفه تقسیم شود، این کار انجام نشده و به زراعت اهالی مندلی صدمه زیادی خورده است» (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۰-۴۷-۱۳۰۲ ش.). در چنین شرایطی دولت عراق پیشنهاد کرد جهت حل این مشکل از کشاورزان دو طرف کمیته‌ای به ریاست کمیسیون مرزی تشکیل شود اما دولت ایران این پیشنهاد را نپذیرفت و حل این مشکل را تا تثبیت خط مرزی توسط کمیسیون به تعویق انداخت (الاشعب، ۱۹۶۹: ۲۴۵). مردم مندلی در پی تداوم کمبود آب، با برگزاری تظاهراتی تلاش کردند وارد مرز ایران شوند و سد را خراب کنند تا آب به سوی مزارعشان جاری شود (آرشیف دارالکتب والوثائق الوطنیه، ملفات البلاط الملکی، ۳۱۱/۸۲۶، رقم الوثیقه ۹-۵).

چند سال بعد در اوایل سال ۱۳۰۶ ش. سفارت انگلیس در تهران از سوی کمیسر عالی انگلیس در بغداد به وزارت خارجه ایران اعلام کرد که آب کنگیر به شکل نصف-نصف به اهالی مندلی نمی‌رسد و در نهایت در اواخر سال ۱۳۰۶ ش. پس از یک سلسله مکاتبات، نمایندگان

دولت ایران به محل رفتند و قرار شد آب به طور مساوی تقسیم شود. چند ماه بعد، از اوایل سال ۱۳۰۷ ش. به دنبال کاهش حجم آب رودخانه، بار دیگر مشکل تقسیم آب بروز کرد. این بار نمایندگان مجلس عراق نیز در زمره اعتراض کنندگان بودند تا اینکه بالاخره این مشکل با دخالت دربار در تابستان همان سال حل شد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۷).

یکی دیگر از رودخانه‌های مرزی که در این دوره مورد بحث قرار گرفت، رودخانه کنجان چم بود که از منطقه پشتکوه ایران سرچشمه می‌گرفت و بخشی از خط مرزی میان ایران و عراق را تشکیل می‌داد (اسود، ۱۹۷۰: ۷۳). هنگامی که ایران با ساخت کانال‌های اضافه از این رودخانه باعث شد سهم عراق از آب این رودخانه کاهش یابد، بغداد اعتراض خود را به دولت ایران اعلام و پیشنهاد کرد برای رسیدگی به این موضوع کمیته‌ای مشترک از دو طرف تشکیل شود.^۱ دولت ایران پیشنهاد دولت عراق را نپذیرفت و بیان کرد که هر چند پروتکل ۱۹۱۴ م. در بخش مرتبط با خط مرزی ایران و عراق برای ما معتبر نیست اما در زمینه تقسیم آب رودخانه‌های مرزی و در خصوص رودخانه کنجان چم در این پروتکل آمده است که مازاد استفاده کشاورزان ایرانی از آب این رودخانه به زمین‌های عراق جاری می‌شود و طبق این بند در این زمینه تجاوزی بر حق عراق نشده است.^۲ بدین ترتیب، در مورد آب رودخانه کنجان چم نیز نظیر دیگر رودخانه‌های مرزی، مشکل همچنان به قوت خود باقی ماند و حل آن به رفع مشکلی اساسی‌تر و مهم‌تر، یعنی اختلافات دو کشور بر سر اروندرود و تعیین خط دقیق مرزی موکول شد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

روزنامه‌های عراق نیز مواضع مردم و خواسته‌های‌شان از دولت عراق در این باره را بازتاب می‌دادند. مردم مندلی در یکی از عرایض‌شان در روزنامه العالم‌العربی این‌گونه اظهار کردند:

«آب کلا توسط ایران از مندلی قطع شده است. زندگی ما در خطر است. دیگر خواستار املاک خود نیستیم. اکنون خواسته ما زندگی است. مجبوریم مهاجرت کنیم» (العالم‌العربی، ۱۲ تموز ۱۹۲۸).

روزنامه "العراق" نیز دولت عراق را مورد نکوهش قرار داد و نوشت:

«تدبیر دولت در مورد این اتفاقات چیست؟ چرا دولت عراق برای پیشگیری از این اتفاقات گامی برنداشته است. اگر مردم مندلی هجرت کنند، دولت با بحران کمبود جمعیت مواجه خواهد بود. آقایان وزرا بهتر است به جای بی‌توجهی، به این موضوع رسیدگی کنند، ما قول و وعده نمی‌خواهیم، بلکه عمل می‌خواهیم» (العراق، ۱۲ تموز ۱۹۲۸).

^۱. مذکره وزاره الخاریه العراقیه بالرقم ۵۴۳۴ فی ۲ تشرین‌الثانی ۱۹۳۱ م. الموجهه الی المفوضیه الإیرانیه فی بغداد، بنظر: الضابط، المصدر السابق، ص ۱۴۰-۱۳۷.

^۲. مذکره المفوضیه الإیرانیه فی بغداد المرقمه ۲۵۷۳ والمؤرخه فی ۲۰ أيلول سنه ۱۹۳۱ م. الموجهه الی وزاره الخاریه العراقیه، بنظر: الضابط، المصدر السابق، ص ۱۳۷.

همچنین روزنامه "النهضة العراقية" نوشت:

«از اولیای امر و نمایندگان مجلس تقاضا داریم تا به کمک اهالی مندلی آیند و یک شهر را از تشنگی و گرسنگی نجات دهند» (النهضة العراقية، ۹ اب ۱۹۲۸)

با این حال یکی از مسائل اساسی که در روند شکل‌گیری مناسبات ایران و عراق اثرگذار بود و تا سال‌های طولانی مورد بحث قرار می‌گرفت، اختلافات مرزی و مسئله حاکمیت بر اروندرود بود که ریشه در دوران عثمانی داشت و حتی پس از تأسیس سلطنت در عراق نیز ادامه پیدا کرد. زیرا عراق بر پایه معاهدات دوره عثمانی از جمله قرارداد دوم ارزروم و پروتکل ۱۹۱۳ م. و کمیسیون مرزی ۱۹۱۴ م. به دنبال تثبیت مرزهایش با ایران بود، در حالی که ایران تکیه به معاهدات مزبور را نمی‌پذیرفت و بر این باور بود که انعقاد آنها در شرایطی استثنائی و تحت فشار انگلیس و روسیه صورت گرفته است و به دنبال امضای معاهداتی جدید بود (فیروزیان حاجی، ۱۳۷۷: ۲۹).

نخستین معضل در این رابطه، از تغییرات مرزی سرچشمه می‌گرفت که بر اساس صورت جلسات کمیسیون فنی ۱۹۱۴ م. ایجاد شده بود. بر اساس صورت جلسات مزبور، منطقه باغ‌شاهی از ایران جدا و به عثمانی داده شد. این موضوع برای مدتی مورد پذیرش رسمی مقامات و مأمورین محلی ایرانی قرار نگرفت و هر از چند گاهی، حضور تعدادی از نظامیان ایرانی در حوالی باغ‌شاهی، اعتراضات کمیسر عالی انگلیس و حکومت عراق را به همراه داشت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۸۳). رضا شاه در راستای سیاست برخورد مسالمت‌آمیز، پس از دریافت اعتراض کمیسر عالی انگلیس در تهران، دستوراتی به فرماندهی مرزی غرب کشور صادر کرد تا جلوی این تجاوزها گرفته شود و از نماینده انگلیس خواست به دولت عراق بگوید این اتفاقات خلاف میل او و به خاطر عدم اطلاع فرماندهان مرزی رخ داده است و برای جلوگیری از تکرار این حوادث، خواستار اجرای مذاکرات جهت حل اختلافات سرحدی شد (الراوی، ۱۹۷۰: ۳۰۸).

مدتی بعد، گزارش‌های دیگری مبنی بر قتل هشت نظامی عراقی در آن منطقه داده شد و به دنبال آن، اعزام نیروهای نظامی عراقی به باغ‌شاهی و ایجاد پست نظامی در آنجا بر حساسیت موضوع افزود و این بار دولت ایران با اعلام عدم قبول مقررات پروتکل ۱۹۱۳ م. بیان کرد که دولت عراق حق ایجاد پست نظامی در آن اراضی را ندارد (آرشو اسناد وزارت امور خارجه، ۵-۴۲-۱۳۰۶ ش). و دوباره تأکید کرد که قرارداد ارزروم دوم در سال ۱۸۴۷ م. از سوی انگلیس و روسیه بر ایران تحمیل شده بود و پروتکل استانبول ۱۹۱۳ م. امتیازاتی را به عراق واگذار کرده که در قرارداد ارزروم به آن اشاره نشده است. همچنین خط مرزی در پروتکل مزبور شرایط طبیعی و جغرافیایی را رعایت نکرده و مبتنی بر توضیحی است که دولت ایران آن را تأیید نکرده و امضای

آن از سوی نماینده خود را رفتاری خودسرانه می‌داند. همچنین پروتکل ۱۹۱۳م. به تأیید مجلس شورای ملی ایران نرسیده است و بنابراین، مقررات آن برای دولت ایران فاقد مشروعیت است. علاوه بر آن، تعیین خط مرزی در مناطق وسط و جنوب به نفع امپراتوری عثمانی صورت گرفته است و در مقابل، عثمانی مناطقی را که در قرارداد ۱۹۱۴م. به ایران تعلق دارد، به این کشور واگذار نکرده است (اسود، ۱۹۷۰: ۱۹-۱۸).

دولت عراق در پاسخ به این ادعاها اظهار داشت با توجه به اینکه دولت ایران در کمیسیون تحدید مرزی سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۰م. شرکت داشته و نماینده آن تمام مقررات را امضا کرده است، پس این قراردادها مشروعیت دارد (اسود، ۱۹۷۰: ۱۸-۱۹) اما موضوع ایجاد پست‌های نظامی توسط ایران در مناطق مرزی حتی بعد از به رسمیت شناختن عراق هم ادامه یافت (دولت عراق ادعا داشت این پست‌ها درون مرزهای عراق هستند) و دو دولت گاهی از طریق مذاکرات و مکاتبات دوطرفه و گاهی با ایجاد کمیته‌های مشترک به پیگیری این مسئله می‌پرداختند (الاسدی، ۱۹۸۳: ۶۱-۵۵).

به رسمیت شناختن عراق توسط ایران

مسئله پیچیده‌تری که وجود داشت، موضوع حاکمیت بر اروندرود بود. ایران اصرار داشت این موضوع قبل از به رسمیت شناختن عراق به نتیجه برسد. به همین دلیل، دولت ایران چندین سال از به رسمیت شناختن این کشور خودداری کرد و مسائل عراق را از طریق نمایندگان انگلیسی بغداد پیگیری می‌کرد (الحسنی، ۲۰۰۸: ۳۰). ایران خواستار تقسیم اروندرود بر اساس خط تالوگ و مشارکت در نظارت بر تجارت در رود مزبور بود اما دولت عراق با تکیه بر قراردادهای دوره عثمانی بر تمام اروندرود ادعای حاکمیت داشت. بنابراین، اختلاف دیدگاه باعث شد درگیری‌هایی میان دو کشور در حوزه کشتیرانی، تجارت و گمرک بروز کند (مجموعه مؤلفین، ۱۹۸۳: ۳۰۷).

دولت انگلستان که حامی رژیم عراق بود، بر آن شد تا مانع را از میان بردارد و نسبت به عقد قرارداد عادلانه بین ایران و عراق در مسئله اروندرود به دولت ایران تضمینی بدهد. به این جهت، وزیر مختار انگلیس در یادداشت مورخ یازدهم مارس ۱۹۲۹ به وزیر خارجه ایران قول داد که اگر کشور او عراق را به رسمیت بشناسد، دولت انگلیس نهایت تلاشش را خواهد کرد تا ایران به حقوق خود در اروندرود دست پیدا کند (وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸: ۷-۸).

بنابراین، دولت ایران تصمیم گرفت مقدمات برقراری روابط دوستانه و صمیمانه با عراق را فراهم کند تا بدین ترتیب موقعیت پیش‌آمده برای ایران در عراق را حفظ کند (آرشیو اسناد

وزارت امور خارجه، ۲۱-۱۶-۱۳۰۸ ش.). هم‌زمان در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۰۸ دولت عراق هیئتی به ریاست رستم حیدر، وزیر دربار به ایران فرستاد تا تاج گذاری رضا شاه را به او تبریک بگوید و از این فرصت جهت اعلام به رسمیت شناختن عراق توسط ایران بهره ببرد (اطلاعات، ۱۳۰۸، ش ۷۴۹: ۲). این هیئت مورد استقبال گرم پادشاه ایران قرار گرفت و در ۲۵ آوریل ۱۹۲۹ نخست‌وزیر ایران طی یک پذیرایی، عراق را رسماً به رسمیت شناخت. رستم حیدر نیز طی یک سخنرانی بابت به رسمیت شناختن عراق از دولت ایران تشکر و قدردانی کرد و هیئت مزبور پس از دریافت نامه‌ای از سوی پادشاه ایران به عراق بازگشت. رضا شاه در نامه‌اش به پادشاه عراق نسبت به روابط آینده میان دو کشور اظهار امیدواری کرده بود و به دولت عراق تبریک گفته بود (العالم‌العربی، ۷ مه ۱۹۲۹).

در ۳۱ تیر ۱۳۰۸ میان دو کشور تبادل دیپلماتیک صورت گرفت و عنایت‌الله خان سمیعی به مقام اولین سفیر ایران در عراق رسید و توفیق السویدی نیز اولین سفیر عراق در ایران شد (الزنکنة، ۱۹۹۸: ۱۳). در ۲۰ مرداد ۱۳۰۸ قرارداد موقتی میان دو کشور به امضاء رسید که در آن به روابط سیاسی و اقتصادی و حقوق اتباع ایران در عراق پرداخته شده بود و در مورد مسائلی از این قبیل توافق صورت گرفته بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۱۱-۱۵-۱۳۰۸ ش.).

مهم‌ترین دستاورد قرارداد مزبور برای ایران، همسان‌سازی رژیم قضایی حاکم بر اتباع ایرانی مقیم عراق با دیگر اتباع خارجی مقیم آن کشور و نیز ساکنین عراق بود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۳۵). از سوی دیگر امضای این قرارداد مزایای دیگری نیز برای دو کشور داشت که از جمله آنها همکاری در حوزه استقرار عشایر مرزی و همچنین انجام عملیات نظامی مشترک جهت سرکوب آشوبگران در مناطق مرزی بود. به همین جهت، این قرارداد چندین بار میان ایران و عراق تمدید شد (الدجیلی، ۱۹۹۹: ۲۲۸).

نتیجه‌گیری

روابط سیاسی ایران و عراق ریشه در روابط سیاسی ایران و عثمانی داشت و این کشور مرکز رقابت میان دو کشور بود و بر اثر این رقابت، بارها سرزمین عراق به ایران پیوست. با تکرار این مسئله و برای پایان بخشیدن به اختلافات میان دو کشور، قراردادهایی منعقد می‌شد، اما پس از مدتی دوباره اختلافات اوج می‌گرفت و دو امپراتوری به مفاد قراردادهای پای‌بند نمی‌ماندند. یکی از عوامل اساسی این اختلافات، ادعاهای ارضی تاریخی ایران بر عراق بود. به مرور زمان و به‌ویژه در دوره قاجار، دو کشور برای حل این اختلاف معاهدات دیگری نیز امضاء کردند که از مهم‌ترین آنها معاهده دوم ارزروم و پروتکل‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ م. بود. پس از جنگ جهانی اول و بر اثر تحولات

پیش آمده، ایران دوباره امیدوار شد که به حق تاریخی خود برسد و بخش‌هایی از عراق به این کشور بازگردد. اما این بار قدرت‌های بزرگ به‌ویژه انگلیس مانع از تحقق اهداف ایران در عراق شدند و دولت ایران که در آن دوران دچار ضعف شده بود و با مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیاری مواجه بود و به حمایت و کمک‌های انگلیس نیاز داشت، تسلیم فشارهای انگلیس شد و عراق تبدیل به کشوری در همسایگی غرب ایران شد.

این روند به‌طور بدیهی در شکل‌گیری مناسبات سیاسی ایران و عراق اثرگذار بود و ایران برای چندین سال از به رسمیت شناختن این کشور خودداری کرد و صحنه سیاسی عراق همچنان متأثر از نقش ایران و ایرانیان ماند. یکی از این موارد، نقش علمای ایرانی در دفاع از استقلال عراق در مقابل قیمومیت انگلیس بر این کشور بود و این موضوع به انقلاب ۱۹۲۰م. منجر شد اما انگلیس که در مدتی طولانی از دوران سلطنت عراق، نقش محوری در ترسیم سیاست خارجی این کشور داشت و سیاست خارجی عراق را طوری پیش می‌برد که منافع او را تأمین کند، بر آن شد تا با همکاری دولت عراق حضور و نفوذ ایرانیان در این کشور را محدود کند؛ مسائلی از قبیل تبعید علما، قرارداد قضایی و قانون تابعیت از جمله این ابزارها بود.

از سوی دیگر، همسایگی این دو کشور بحران‌های مرزی دیگری به‌وجود آورد که از جمله آنها عشایر مرزی به‌ویژه کردها، رودخانه‌های مرزی، پست‌های نظامی و مسئله مهم‌تر حاکمیت بر اروندرود بود و طی سال‌های اول تأسیس عراق، دولت ایران گاهی به‌صورت مستقیم و گاهی با وساطت انگلیس در مورد این مسائل با عراق به مذاکرات طولانی می‌پرداخت و تلاش می‌کرد حداقل حقوق ایران را تضمین کند و از جانب غرب تهدیدی وجود نداشته باشد که امنیت و حاکمیت آن را به خطر بیندازد. سرانجام با قول‌هایی که انگلیس در حفظ حقوق ایران به این کشور داد، تهران در سال ۱۳۰۸ش. به‌طور رسمی کشور عراق را به رسمیت شناخت. دو کشور به تبادل دیپلماتیک پرداختند و همواره مذاکرات در موارد مختلف میان آنها برقرار بود و همیشه بر اهمیت روابط حسنه میان یکدیگر تأکید می‌کردند اما در عمل در باره مسائلی که تحت‌تأثیر منافع انگلیس قرار می‌گرفت، به نتیجه مثبت نمی‌رسیدند.

منابع و مآخذ

اسناد

فارسی:

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، اداره حفظ و نگهداری اسناد.

- (۱۳۰۰-۱۶-۱-۱۷ش.)
(۱۳۰۲-۲۷-۱۹ش.)
(۱۳۰۲-۵۲-۲۷ش.)
(۱۳۰۲-۲۷-۲۰ش.)
(۱۳۰۲-۴۷-۲۰ش.)
(۱۳۰۳-۲۷-۴۶ش.)
(۱۳۰۳-۱۳-۲۴-۴۲ش.)
(۱۳۰۳-۲۷-۲۹ش.)
(۱۳۰۴-۲۹-۲۳ش.)
(۱۳۰۴-۲۹-۷۶ش.)
(۱۳۰۶-۴۲-۵ش.)
(۱۳۰۶-۲۹-۱۶ش.)
(۱۳۰۸-۱۶-۲۱ش.)
(۱۳۰۸-۱۵-۱۱۱ش.)
(۱۳۰۸-۱۶-۲۱ش.)
(۱۳۰۸-۱۶-۲۱ش.)
(۱۳۳۷-۱۵۴-۶۶-۷ش.)
(۱۳۳۷-۶۶-۲۲ش.)
(۱۳۳۷-۴۴-۱۶ش.)
(۱۳۴۰-۱۶-۴ش.)

عربی:

- أرشيف دارالكتب والوثائق الوطنية، ملفات البلاط الملكي:
۳۱۱/۷۳۴ برقیه رضا شاه بهلوی الی الملك فیصل، وثیقه ۳۹.
۳۱۱/۷۳۴، برقیه الملك فیصل الأول الی جلاله رضا خان شاه ایران، وثیقه ۷۹۰.
۹۵۳، من ب. هـ. بوردیلن الی وکیل رئیس الدیوان الملكي رستم حیدر، رقم ۲۳۱۵ فی ۱۰ كانون الأول ۱۹۲۷م، وثیقه ۱۴.
۳۱۱/۲۵۸۱، تجنس عشائر شط العرب بالجنسیه الإيرانيه، وثیقه ۵.
۳۱۱/۲۳۶۱، من المندوب السامی البريطاني فی العراق هنری دوبس الی الملك فیصل الأول بخصوص عوده العلماء المبعدين الی ایران بسبب موقفهم من انتخابات المجلس التأسیسی من ۹ كانون الثاني الی نيسان ۱۹۲۴م، وثائق ۱۳، ۱۵، ۲۰.
۳۱۱/۸۲۲، کتاب من بوردیلون الی رئیس الوزراء، ۲۲ حزيران ۱۹۲۷م، وثیقه ۲۶.
۳۱۱/۸۲۳، کتاب سری بالرقم ۲۹۶ فی ۱۹ تشرين الثاني ۱۹۲۸م، من ب. هـ بوردیلن مستشار المعتمد السامی البريطاني فی العراق الی رستم حیدر رئیس الدیوان الملكي، وثیقه ۲۱.

۳۱/۱/۸۲۵، برقیه من عزالدین النقیب الی رئیس الوزراء العراقی، ۱۰ مایس ۱۹۳۴م، وثیقه ۶۳.
 ۳۱/۱/۸۲۶، حدیث وزیر الخاریه العراقی نوری السعید مع سمعی خان وزیر خاریه ایران، ۱۵
 تشرین الثانی ۱۹۳۴م، وثیقه ۵.

کتابها

منابع فارسی:

- آریا بخشایش، یحیی، "مظالم انگلیس در بین النهرین"، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، بهار ۱۳۸۴، شماره ۶.
 احمدی، حمید، ۱۳۶۹، *ریشه‌های بحران در خاورمیانه*، تهران: کیهان.
 احمدی، حمید، ۱۴۰۰، *سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا*، تهران: نشر نی.
 اکبری، مرتضی و سیاوش یاری، "نقش رودخانه‌های مرزی در روابط ایران و عراق از دوره پهلوی تا آغاز جنگ
 تحمیلی" (مطالعه موردی: کنگیر و کنجان چم در استان ایلام)، نشریه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار
 و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۸.
 بیات، کاوه و رضا آذری شهرضایی، ۱۳۹۲، *آمال ایرانیان: از کنفرانس صلح پاریس تا قرارداد ۱۹۱۹ ایران و
 انگلیس*، تهران: شیرازه.
 جعفری‌ولدانی، اصغر، ۱۳۶۷، *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و
 بین‌المللی وزارت امور خارجه.
 حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۴، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش علمای مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
 خالصی‌زاده، ۱۳۹۷، *آه از این راه: خاطرات و مبارزات آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده ۱۲۷۰-۱۳۴۲ ش.*،
 تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
 رحمانیان، داریوش، ۱۳۹۱، *ایران بین دو کودتا: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از
 انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد*، تهران: سمت.
 رضایی، احمد، "ایران‌شناسی کردها و کردستان در گذر زمان"، *فصلنامه مطالعات ملی*، پائیز ۱۳۷۹، شماره ۵.
 زندیه، حسن، ۱۴۰۰، *تحول نظام قضایی در ایران در دوره پهلوی اول*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 فروغی، محمدعلی، ۱۳۹۴، *یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس دسامبر
 ۱۹۱۸-۱۹۲۰*، به کوشش: محمدافشین وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران: سخن.
 فوبلیکوف، د. ر.، ۱۳۶۷، *تاریخ معاصر کشورهای عربی*، ترجمه: محمدحسین روحانی، تهران: توس.
 کاظمی، باقر، ۱۳۹۰، *یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی*، به کوشش: داود کاظمی و منصوره اتحادیه،
 تهران: نشر تاریخ ایران.
 کرمی، شایان، "تنش‌های آبی بین ایران و عثمانی در سرحدات سومار و مهران"، *فصلنامه تاریخ مردم*، بهار
 ۱۴۰۱، شماره ۲۰.
 کوهستانی‌نژاد، مسعود، ۱۳۸۴، *چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم*، تهران: وزارت
 امور خارجه.
 مجلس شورای ملی، ۱۳۰۲، *مظالم انگلیس در بین النهرین*، تهران: مطبوعه برادران باقرزاده.

مسلمی عقیلی، سید محمود، ۱۳۵۹، *اختلافات ایران و عراق در خصوص حق حاکمیت و حقوق کشتیرانی دو کشور در اروندرود*، تهران: چاپخانه سپهر.

مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، ۱۳۶۳، *مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور*، تهران: امیرکبیر.

وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸، *حقایق چند در باره اختلاف ایران و عراق راجع به شط العرب*، تهران: کیهان.

منابع عربی:

ابورغیف، مهند عبدالکریم، ۲۰۱۳، *الاحداث السياسيه فى العراق و انعكاساتها على الوعى الاجتماعى ابان العهد الملكى ۱۹۲۱-۱۹۵۸ م*، بغداد: دار الشؤون الثقافیه.

الدهمی، محمد مظفر، ۱۹۷۶، *المجلس التأسيسى العراقى دراسة تاريخیه سياسیه*، بغداد: مطبعة السعدون.
الاشعب، خالص حسنى، ۱۹۶۹، *مشكله مندلی، دراسة لآثارها الاقتصادية، مجله الجمعیه الجغرافیه العراقیه*، [بی جا].

البرقاوی، احمد رفیق، ۱۹۸۰، *العلاقات السياسيه بين العراق و بريطانيا ۱۹۲۲-۱۹۳۲ م*، بغداد: دار الرشید.

الحسنى، عبدالرزاق، ۱۹۳۸، *العراق فى دورى الاحتلال و الانتداب، الجزء الثانى*، دمشق: مطبعة العرفان.

الحسنى، عبدالرزاق، ۱۹۸۲، *تاریخ الوزارات العراقیه، الجزء الثانى*، بغداد: مكتبه یقظه العربیه.

الحسنى، عبدالرزاق، ۲۰۰۸، *تاریخ العراق السياسى الحديث، الجزء الثانى*، بیروت: دار الرافدین.

الحسنى، عبدالرزاق، ۲۰۱۳، *العراق فى ظل المعاهدات*، بیروت: دار الرافدین.

حسین، فاضل، ۱۹۷۵، *مشكله شط العرب*، القاهره: دار الكتب المصریه.

سندرسن، هاری، ۱۹۴۶، *مذكرات سندرسن باشا طبيب العائله الملكيه فى العراق ۱۹۱۸-۱۹۴۶ م*، ترجمه: سلیم طه التكریتى، بغداد: مكتبه المثنى.

السويدى، توفیق، ۲۰۱۰، *مذكراتى: نصف قرن من تاریخ العراق والقضیه العربیه*، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات والنشر.

الضابط، شاکر صابر، ۱۹۶۶، *العلاقات الدولیه و معاهدات الحدود بين العراق و ایران*، بغداد: دار البصرى.

عبدالرحمن، محمد کامل محمد، ۱۹۸۸، *سیاسه ایران الخارجیه فى عهد رضا شاه ۱۹۲۱-۱۹۴۱ م*، بغداد: مطبعة العمال المركزیه.

العزى، خالد یحیی، ۱۹۸۰، *مشكله شط العرب فى ظل المعاهدات والقانون*، بغداد: دار الرشید.

فرج الله، لطفى جعفر، ۱۹۷۸، *عبدالمحسن السعدون ودوره فى تاریخ العراق السياسى المعاصر*، بغداد: وزاره الثقافه.

قزنجی، رشاد، ۱۹۶۹، *الحدود العراقیه الإیرانیه و مياه الأنهر المشترکة*، بغداد: مدیریه الرى العامه.

کبه، محمد مهدى، ۱۹۶۵، *مذكراتى فى صميم الاحداث ۱۹۱۸-۱۹۵۸ م*، بیروت: دار الطلیعه.

مجموعه باحثین، ۱۹۸۳، *الصراع العراقى الفارسى*، بغداد: دار الحریه.

الوردى، على، ۲۰۱۵، *لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، الجزء السادس*، لندن: دار الوراق.

وزاره الخارجیه العراقیه. [بی تا] *مجموعه محاضرات قومیسرى و تحديد الحدود التركیه الفارسیه لسنه ۱۹۱۳-۱۹۱۴*، [بی جا].

پایان نامه‌ها و رساله‌های دکتری

فارسی:

جلیلی حقیقی، مهدی، ۱۳۴۲، سیاست خارجی عراق از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
فیروزیان، غلامرضا، ۱۳۷۷، *اوندروود و اختلافات ایران و عراق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

عربی:

مصطفی، اروی خالدعلی، ۱۹۹۸، *مواقف الصحافه العراقيه من السياسه الايرانيه تجاه العراق ۱۹۲۱-۱۹۳۹ م*، رساله ماجستير، كليه التربيه، جامعه المستنصریه.
الاسدی، عبدالاله بدرعلی، ۱۹۸۳، *العلاقات العراقيه الايرانيه ۱۹۲۰-۱۹۳۷ م*، *درسه تاريخيه سياسيه*، رساله ماجستير، كليه الاداب، جامعه بغداد.
الزنگنه، صباح عبدالرحمن، ۱۹۹۸، *العلاقات العراقيه الايرانيه ۱۹۴۵-۱۹۵۸ م*، رساله ماجستير، جامعه الدول العربيه، الأمانه العامه لإتحاد المؤرخين العرب، معهد التاريخ العربي والتراث العلمی للدراسات العليا.
السعدون، خالد رشيد، ۱۹۷۰، *تحليل العوامل التي ترسم خط الحدود بين العراق و ایران*، رساله ماجستير، كليه الاداب، جامعه بغداد.

نشریات

فارسی:

صورت مذاكرات مجلس شورای ملی دوره چهارم - سال ۱۳۰۲ ش.
روزنامه اتحاد، سال ۱۳۰۱ - شماره ۲۳۸ - ص ۲.
روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۰۸ - شماره ۷۳۳ - ص ۱.
روزنامه ایران، سال ۱۲۹۸ - شماره ۴۳۲ - ص ۱ و ۲.
مجله آینده، سال ۱۳۰۴ - شماره ۱ - ص ۶۲.

عربی:

نداء الشعب، سنه ۱۹۲۶ - العدد ۴۵۵ - ص ۲.
العالم العربي، سنه ۱۹۲۸ - السنه الرابعه - العدد ۱۶۳ - ص ۱.
العالم العربي ۱۹۲۹ - السنه الخامسه - العدد ۲۳۱ - ص ۱.
العراق، سال ۱۹۲۸ - العدد ۵۳۸۷ - ص ۲.
النهضة العراقيه، سال ۱۹۲۸ - العدد ۱۰۲۳ - ص ۲.
الاستقلال، سال ۱۹۲۴ - السنه الخامسه - العدد ۱۲۲ - ص ۱.

لاتین:

- Fredrick, Hartman, 1963, *The Relation of Nations*, New York: Macmillan Company.
Hisham, B. Sharabi, 1962, *Government and Politics of Middle East in The Twentieth Century*, Princeton. D. Van.
P.W. Ireland, 1960, *Iraq: A Study in Political Development*, London: Janatan Geoffery Bies.
Sabahi, Houshang, 1990, *British Policy in Persia, 1918-1925*, London: Frank Cass.